



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۴ rd.

Year/NO: ۲ Summer ۲۰۲۱

ازدواج تحمیلی و اجباری از نظر فقهی و حقوقی با رویکردی بر اسناد داخلی و بین‌المللی

سید حسن حاتم زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

چکیده

ازدواج عملی است که پیوند دو جنس مخالف را براساس روابط پایای جنسی موجب می‌شود؛ بنابراین رابطه دو فرد از یک جنس خواه به طور موقت و خواه دائم، ازدواج خوانده نمی‌شود. هم‌چنین در تعریف ازدواج، روابط جسمانی دو انسان از دو جنس مخالف به خودی خود کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ازدواج مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که مشروعیت روابط جسمانی را موجب شود؛ به بیان دیگر، در راه تحقق ازدواج، جامعه نیز باید آن را تصویب کند. ازدواج اجباری عبارت از مجبورکردن یا تحت فشار و اکراه قرار دادن دختری برای ازدواج است که بدون رضایت واقعی یک یا دو طرف واقع می‌شود، آورده است: به عبارت دیگر، زن یا مرد جوانی در اثر فشار روحی یا جسمانی مجبور به ازدواج ناخواسته شود، غالب بزه دیدگان ازدواج اجباری زنان و دختران بوده که از بستگان بزه دیدگان هستند. ویژگی‌های اصلی ازدواج اجباری، تحمیل وضعیت زناشویی بر یک طرف یا طرفین برخلاف رضایت قلبی آنان است و این رابطه در شرایطی شکل می‌گیرد که رضایت بر اثر تهدید و اجبار معیوب شده باشد.

کلید واژگان: ازدواج، اجبار، زنان، حقوق، فقه

مقدمه

نکاح اجباری یا ازدواج اجباری عبارت از مجبور کردن یا تحت فشار درآوردن فردی برای ازدواج است. به عبارت دیگر زن یا مرد جوانی در اثر فشار روحی یا تهدید و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن فیزیکی مجبور به ازدواج شود. ازدواج اجباری با ازدواج سنتی که در آن آشنایی دختر و پسر به وسیله دوست یا اعضای خانواده است ولی ازدواج با رضایت زوج صورت می‌گیرد تفاوت دارد. ازدواج اجباری مصداق تضييع حقوق انسان‌هاست و نمونه‌ای از خشونت جنسیتی محسوب می‌شود. دختران جامعه قربانیان اصلی آن هستند. این پدیده در افغانستانو برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی خیلی زیاد است، بخصوص در دهستان‌ها که حاکمیت دولتی ضعیف است. قربانیان این پدیده دختران خردسال از سن ۸ به بعد می‌باشد. معمولاً ارتباط نزدیکی بین ازدواج اجباری و ازدواج کودکان وجود دارد.

هم فقه امامیه و هم قانون مدنی و اسناد بین‌المللی «قصد» را یکی از شرایط اساسی صحت هر گونه قراردادی اعم از نکاح دانسته‌اند. در نظام حقوقی ایران، با این که بیشتر آثار نکاح به وسیله قانون معین می‌شود و زوجیت رابطه حقوقی خاصی است که اشخاص نمی‌توانند شرایط و نظام آن را به هم بزنند باید پذیرفت که به هر حال نکاح عقد است و باید شرایط اساسی کلیه عقود را که قانونگذار در ماده ۱۹۰ قانون مدنی بر شمرده است، داشته باشد. بدون تردید اگر در قراردادی یکی از دو طرف قصدی برای انعقاد نداشته باشند، آن قرارداد باطل است و یکی از قراردادها و عقود مسلم در فقه امامیه و قانون مدنی عقد نکاح است؛ هم زن و هم مرد باید از روی قصد و اراده آزاد مبادرت به نکاح کنند و هرگونه نکاحی اگر بر روی جبر و اجبار تحقق پیدا کند، هیچ اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود.

۱- پیشینه تحقیق

در زمینه ازدواج اجباری و منع آن از نظر حقوقی و فقهی کتب و مقالاتی به رشته تحریر درآمده و می‌توان از دو بعد حقوقی و فقهی آنها را دسته بندی نمود:

در زمینه موضوع «ازدواج اجباری» کتاب مستقلی تألیف نشده است ولی می‌توان به تفاسیر و نظرات حقوقدانان برجسته در کتب حقوق مدنی و نیز کتب فقهای مشهور امامیه و اهل سنت رجوع کرد و در سطح بین‌المللی نیز به کتاب «ازدواج و اجبار» از ایریس هانن (۲۰۱۴)، و کتاب «قاچاق زنان و اطفال در حقوق بین‌الملل» از ابوالفضل زال پور و یعقوب سلامتی (۱۳۹۱) اشاره نمود.

مقالات متعددی نیز می‌توان ذکر نمود که از ابعاد مختلف حقوقی و کیفری به موضوع عقد نکاح اجباری و آثار آن توجه نموده‌اند از جمله؛ محمد باقر مقدسی و زهرا عامری (۱۳۹۶) «ازدواج اجباری؛ از ممنوعیت تا جرم انگاری»؛ طیبه شاهرخی و فرهاد میرزایی (۱۳۹۷) «جایگاه حمایت از زنان بزه دیده در جرایم علیه کرامت انسانی در فرآیند عدالت کیفری»؛ رضا اسلامی و سیده سارا میریان (۱۳۹۴) «بردگی جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران»؛ آرزو کرباسی (۱۳۹۶) «بررسی مفهوم و اشکال خشونت جنسی علیه زنان در مخاصمات مسلحانه»؛ محمد

مهدی مقدادی و مریم جوادپور (۱۳۹۶) «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن»؛ فاطمه امیری (۱۳۸۹) «توسعه حقوق بین‌المللی کیفری بر پایه جرم‌انگاری ازدواج اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت توسط دادگاه ویژه سیرالئون».

از نظر فقهی کتابی که مستقلاً به ممنوعیت یا جواز ازدواج اجباری پرداخته باشد وجود ندارد ولی می‌توان از مطالب زیرمجموعه کتب فقهی قدیم و جدید احادیث، روایات و نظریات فقهی را استنباط و استخراج نمود. از جمله رساله‌های عملیه فقهای جدید مانند امام خمینی (ره) آیت الله خامنه‌ای، سیستانی، هادوی تهرانی، مکارم شیرازی و غیره. همچنین کتب الاستبصار- شیخ طوسی، تفسیر المیزان- طباطبایی، جواهر الکلام- نجفی، احکام النساء- شیخ مفید، و غیره. مقالاتی نیز می‌توان یافت که به موضوع ازدواج اجباری یا اذن پدر در موقع ازدواج اشاره کرد مانند: میکائیل صفایی (۱۳۹۶) «بازخوانی ادله فقهی اذن ولی در نکاح باکره رشید»؛ محمد روشن (۱۳۹۳) «بررسی فقهی و حقوقی شرط ضمن عقد عدم ازدواج در نکاح و آثار آن»؛ سعیده خالدیان (۱۳۹۶) «بررسی فقهی و حقوقی تدلیس در عقد نکاح»؛ فریده شکری (۱۳۸۷) «بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران».

۲- سؤال و فرضیه تحقیق

در این مقاله، سؤال اصلی که مدنظر بوده، این است که ازدواجی که از روی اکراه یا اجبار صورت گیرد، از نظر قانونی و فقهی چه آثاری بر عقد نکاح تحمیل می‌کند؟ در کم و کیف پاسخ به این سؤال، میان حقوقدانان و فقها بر سر تعریف اجبار و اکراه و سن رشد و بلوغ، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. در مقام ارائه فرضیه ای برای سؤال مطرح، باید گفت که از نظر حقوقی هرگونه ازدواج اشخاص زیر سن رشد ممنوع و باطل است و از نظر جمیع فقهای قدیم و جدید، اجبار به ازدواج مخل قصد و اراده زوجین بوده ولی در صورتی که ولی زوج یا زوجه با رعایت مصالح هر یک، می‌تواند اذن به ازدواج این اشخاص دهند. بهر صورت حتی با رعایت مصالح زوجین، در صورت عدم رضایت زوج یا زوجه، رابطه زوجیت فاقد وجهت شرعی است.

۳. بیان مسأله

مقصود از ازدواج، پیوند زناشویی رسمی میان دو جنس مخالف است؛ به شرطی که آنها شرایط شرعی و قانونی لازم را داشته باشند. ازدواج های اجباری، یکی از پر مخاطره ترین مشکلات اجتماعی است. بی تردید چنین ازدواج‌هایی از مهم‌ترین عوامل انحطاط خانوادگی است. این که والدین علاقه زیادی به سر و سامان گرفتن فرزندان خود دارند، قابل انکار نیست. بالطبع اصرارشان برای ازدواج هم کاملاً طبیعی است. اما گاهی ممکن است اصرار والدین از حد طبیعی خود خارج شده و حالت اجبار و زور بگیرد. یا حتی فرزندان برای خاتمه دادن به این اصرارها و رهایی از برزخی که در خانواده دارند، تن به ازدواج با فرد مورد نظر والدینشان بدهند؛ به این امید که شاید عاقبت این ازدواج خوب باشد و محبتی که در دلشان ندارند، در طول زندگی به وجود بیاید. اما واقعیت این است که ازدواج های این چنینی به دلیل عدم

وجود عشق و علاقه طرفین به یکدیگر و حتی تنفر از هم در بیشتر مواقع به سردی و جدایی می‌انجامد. به همین دلیل توجه دختر و پسر و والدینشان برای جلوگیری از وقوع چنین ازدواج‌هایی لازم و ضروری می‌باشد.

پیوند زناشویی با توجه به قصد و هدف زوجین از ازدواج می‌تواند به دو صورت دائم یا منقطع باشد که هر کدام از انواع نکاح آثار خاصی را دارا است. «در نکاح منقطع زن و مرد تصمیم می‌گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت اگر مایل به ادامه آن بودند تجدید، وگرنه با انقضاء مدت از هم جدا خواهند شد. در حالی که مقتضای طبع نکاح دائم دوام و همیشگی است.» ازدواج دائم و موقت فقط در چند مورد با هم متفاوتند و در بیشتر ابعاد، آثار مشترک دارند. (جوکار، ۱۳۹۱: ۱۵۷) در هر حالت اراده آزاد طرفین از شروط اصلی عقود بوده و شامل نکاح و انواع آن نیز می‌گردد.

۴. ماهیت ازدواج اجباری

نکاح اجباری یا ازدواج اجباری عبارت از مجبور کردن یا تحت فشار درآوردن فردی برای ازدواج است. به عبارت دیگر زن یا مرد جوانی در اثر فشار روحی یا تهدید و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن فیزیکی مجبور به ازدواج شود. ازدواج اجباری با ازدواج سنتی که در آن آشنایی دختر و پسر به وسیله دوست یا اعضای خانواده است ولی ازدواج با رضایت زوج صورت می‌گیرد تفاوت دارد. در فرهنگ علوم اجتماعی، در مورد تعریف واژه اجبار چنین بیان شده است: اجبار، از ریشه لاتینی *constringere* به معنای فشار دادن است و از نظر مفهومی، به معنای تحمل آزار جسمانی یا روانی است، خواه به جهت آنکه فرد علیرغم میل خود به انجام کاری مجبور شده است و خواه بدان جهت که از انجام آنچه می‌خواسته بازداشته شده است. فعل اجباری یعنی کاری که از روی قهر و ستم انجام گیرد (معین، ۱۳۷۸: ج ۱: ۱۶۶) و منظور از تحمیل، واداشتن کسی به انجام کاری یا پذیرش چیزی برخلاف میل او است.

ازدواج اجباری مصداق تضییع حقوق انسان‌هاست و نمونه‌ای از خشونت جنسیتی محسوب می‌شود. دختران جامعه قربانیان اصلی آن هستند. وقوع این پدیده در جوامع امروزی خیلی زیاد است، بخصوص در دهستان‌ها که حاکمیت دولتی ضعیف است. قربانیان این پدیده دختران خردسال از سن ۸ به بعد می‌باشند. معمولاً ارتباط نزدیکی بین ازدواج اجباری و ازدواج کودکان وجود دارد. (غدیری، ۱۳۹۵: ۱۳۶)

با این وجود، این شکل از ازدواج منحصر به محدوده خاصی از جهان نیست. در جوامع غربی نیز ازدواج اجباری قابل مشاهده است مثلاً در انگلستان برآورد شده است سالانه هزاران دختر و زن جوان در انگلستان و ولز مجبور به ازدواج می‌شوند که بیشتر آن‌ها از کشورهای جنوب آسیا مانند پاکستان و هند آمده‌اند. از این رو از تاریخ دوشنبه ۱۶ ژوئن ۲۰۱۴ قانونی در انگلستان و ولز به اجرا در آمد که به موجب آن، والدینی که فرزندان‌شان را مجبور به ازدواج کنند، مجرم شناخته می‌شوند.

بر اساس قوانین ایران، سن ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است ولی قانون این اجازه را به پدر یا جد پدری دختر داده که به تشخیص خود و با مصلحت کودک، او را قبل از ۱۳ سالگی نیز به عقد ازدواج درآورد. این در حالی است که بر اساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک که ایران نیز آن را امضا کرده، تمامی افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شوند. (شکری، ۱۳۸۷: ۱۳۳) این میثاق بین‌المللی هم‌چنین ازدواج کودکان را ممنوع اعلام کرده است. بر اساس آخرین آمار ارائه شده از سوی سازمان ثبت احوال ایران، در ۹ ماه نخست سال ۱۳۹۲، ازدواج ۳۱ هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال ثبت شده است. بر مبنای این آمار بیش از یک سوم ازدواج‌های این مدت، مربوط به دختران زیر ۱۹ سال است. ازدواج‌های اجباری هیچ جایگاهی در قانون مدنی ندارد و طبق قانون، هر عقدی که به اجبار از سوی خانواده‌ها صورت گیرد، باطل است و به رسمیت شناخته نمی‌شود. (مقدادی و جوادپور، ۱۳۹۶: ۳۵)

ازدواج اجباری باعث افسردگی و ترس در قربانیان این پدیده می‌شود و این افراد دچار مشکلات روحی و جسمی مختلفی می‌شوند و می‌توانند به خودشان صدمه وارد کنند. هم‌چنین برخی افرادی که قصد فرار از ازدواج‌های اجباری را داشته‌اند یا قربانی جرایم ناموسی شده‌اند یا خودکشی نموده‌اند.

درست است که اجبار در ازدواج یا حتی تشویق بیش از اندازه اطرافیان به ازدواج آزار دهنده است. اما هر ازدواجی که این شرایط را داشته باشد، اجباری نیست. ازدواج اجباری به ازدواجی گفته می‌شود که در آن دختر یا پسر توسط فردی دیگر چون والدین، سرپرست، خواهر یا برادر و... با تهدید، ارباب، مشوق‌های چشمگیر، خشونت یا قطع امکانات قبلی، مجبور به ازدواج با شخصی که هیچ علاقه‌ای به زندگی با وی ندارند، شوند. ازدواج اجباری چند قسم است:

- ازدواجی که از سوی والدین تحمیل می‌شود.

- ازدواجی که از سوی سرپرستان فرد چون برادر بزرگتر، عمو و... اجبار می‌گردد.

- ازدواجی که از سوی خود فرد به خودش تحمیل می‌گردد.

- ازدواجی که قبایل تحمیل می‌کنند. مثل ازدواج‌های خون بس.

۵. دلایل ازدواج اجباری

ازدواج اجباری به دلایل و طرق زیر بوجود می‌آید:

۱- اجبار به ازدواج توسط پدر دختر

با توجه به اراده طرفین برای ازدواج، رضایت آنان شرط تاثیر می‌باشد، در این صورت والدین نمی‌توانند هر یک از طرفین را برای ازدواج مجبور و اجبار به ازدواج نمایند. اگرچه رضایت پدر و یا جد پدری برای ازدواج دختر ضروری می‌باشد ولی طبیعی است که هیچ یک از پدر و یا جد پدری نمی‌توانند، دختر را برای ازدواج با شخصی که به هیچ وجه مطلوب او نمی‌باشد اجبار نماید و یا از ازدواج با شخصی که مطلوب دختر می‌باشد و رضایت دارد، منع نماید. اگرچه والدین

برای ازدواج فرزند خود غبطه و مصلحت فرزند را در نظر می‌گیرند، ولی نباید به نحو افراطی باشد و اگر دختر را اجبار به ازدواج نمایند و ازدواج بر مبنای اجبار، واقع گردد، به جهت فقدان قصد و اراده دختر یا پسر، باطل خواهد بود. (خسروان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

۲- اجبار به ازدواج توسط خواستگار

قبل از نکاح، طرفین طبق آداب و رسوم و برای شناخت یکدیگر می‌توانند ملاقاتی داشته باشند و برای شناخت یکدیگر اقدام کنند تا در صورت رضایت و تفاهم اقدام به ازدواج نمایند. ولی اگر به هر دلیلی این رضایت و تفاهم حاصل نگردد، نباید طرف دیگر از این امر سو استفاده نماید و بخواهد اقدام به اجبار به ازدواج به طرف دیگر کند. طبیعی است هرگاه خواستگار و یا شخص دیگری، دختر و یا خانواده دختر را بخواهد، به جهت نکاح، تحت فشار قرار دهد و اجبار به ازدواج کند و برای این منظور از ارعاب و یا تهدید و ایجاد ضرب و جرح استفاده نموده و طرف مقابل را اجبار به ازدواج کند، اقدام او برای نکاح، قانونی نبوده و علاوه بر این، مستوجب مجازات کیفری هم خواهد بود. (خسروان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

۳- عوامل فرهنگی و اجتماعی

عوامل مختلفی مانند حاکمیت فرهنگ مردسالارانه، عوامل فرهنگی، روانشناختی، اقتصادی، نابرابری جنسیتی، حاکمیت خشونت، مهاجرت و پناهندگی در بروز ازدواج اجباری نقش دارند. (ضمیری، ۱۳۸۳: ۲۴)

در این میان تبیین مفهوم «ازدواج اجباری» از مسائل مهمی است که در حق آزادی ازدواج مطرح می‌شود. در عرصه بین‌المللی و داخلی، تلاشهایی برای تعریف ازدواج اجباری صورت گرفته است؛ چنان که بر اساس قطعنامه ۱۴۶۸ شورای اروپا مصوب (۲۰۰۵) ازدواج اجباری شامل کلیه ازدواجهایی است که حداقل یکی از طرفین، فاقد رضایت کامل و آزادانه باشند (امیری، ۱۳۸۹: ۲۷۲) اتحادیه اروپا نیز در گزارشش بدون ارائه تعریفی، اعمالی مانند برده داری، ازدواجهای مبتنی بر آداب و رسوم قومی، ازدواج کودکان، ازدواجهای زودهنگام، ازدواجهای مبتنی بر شرم، ازدواجهای مصلحتی، ازدواج با هدف کسب تابعیت و ازدواج صوری را از جمله مصادیق ازدواج اجباری دانسته است. با این حال، ازدواج اجباری متفاوت از «ازدواج از پیش برنامه ریزی شده» است که در بسیاری فرهنگها رایج است. در مورد اخیر، طرفین راضی به ازدواج هستند، هرچند مقدمات ازدواج توسط اشخاص ثالث و یا والدین صورت گرفته است. در گذشته در عرصه حقوق داخلی بر خلاف دهه‌های اخیر، معنای مضیقی از اجبار پذیرفته شده بود، چنان که رویه قضایی انگلستان قبل از دهه ۱۹۸۰ تنها به کارگیری فشار جسمی یا تهدید به زور را اجبار می‌دانست. (مقدسی، عامری، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

در میان فرهنگ عامه ملل مختلف، هم از نظر تاریخی و هم از نظر فرهنگی، ازدواج اجباری وجود داشته و هم اکنون نیز در برخی مناطق دنیا، می‌توان شاهد ازدواج از طریق اجبار، اکراه و فشار بود. همه مراجع عظام تقلید این نوع ازدواج را باطل دانسته‌اند، زیرا رضایت زن در عقد ازدواج نادیده انگاشته شده است. فتوای رایج فقهای معاصر این است که رضایت

دختر و اذن پدر، هر دو در جواز عقد نکاح، لازم است و قانون مدنی نیز بر همین فتوا استوار شده است. نمونه هایی از این ازدواج را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱- ازدواج ربایشی که در میان قبایل یونان باستان، هندوستان، چین و برخی ملل آفریقایی رواج داشت، نوعی ازدواج اجباری بود که بر مبنای آن، قبیله ای که همه افتخارش جنگاوری و نبرد تعریف شده بود، شیوه خاصی را در همسرگزینی اتخاذ می‌نمود. (مصلحتی، ۱۳۷۹: ۴۳) در این شیوه مرد با اسب، دختری را که بر اسب نشسته دنبال می‌کرد و دختر تلاش می‌نمود تا از دست او فرار کند، چنانچه مرد می‌توانست او را به چنگ آورد، همسرش را ربوده بود. ویل دورانت این رسم را در اسپارت نیز مشاهده کرده است. در اسپارت پدر و مادر، مسئول تدارک ازدواج فرزندان خود بودند، داماد برای تصاحب عروس پول نمی‌پرداخت، وی می‌بایست عروس را به زور از خانه اش بیرون بکشد و عروس موظف است که در مقابل او ایستادگی نماید، از این رو در نزد اسپارتیان کلمه زناشوئی به معنی ربودن بود، در مواردی نیز جمعی از مردان و زنان مجرد را که از لحاظ عدد مساوی بودند، در اتفاقی تاریک گرد می‌آوردند تا در تاریکی، هر یک از مردان، شریک خود را از میان دختران برگزینند. (ویل دورانت، ۱۳۴۹: ۱۵۰) در زمان معاصر نیز گاهاً ازدواج ربایشی قابل ملاحظه است که البته از نظر حقوقی مشمول قوانین کیفری آدم ربایی می‌شود به شرط آن که دختر از ربایش خود بی‌خبر باشد.

۲- ازدواج یغمایی (زناشویی به وسیله تاراج) که در دوران جاهلیت در عربستان وجود داشت، رسم بود مرد یا زن را به منظور زناشوئی بر بایند و بر یغما و تاراج ببرند. طرف یغماگر معمولاً مرد بود. این نوع زناشوئی بیشتر در زمان جنگ و نزاع و شیخون اتفاق می‌افتاد که طرف پیروز همه چیز از جمله زنان را به یغما و اسارت می‌برد. برخی محققان معتقدند علت نفرت عرب جاهلیت از دختر و زنده به گور کردن وی، بیشتر در اثر رسم ازدواج یغمائی بوده است. (مصلحتی، ۱۳۷۹: ۴۴)

۳- ازدواج ورآئی: در کشور گابن، سابقاً بعد از مرگ شوهر، زن یا زنان وی متعلق به وارث یا وارثان قانونی او بود. وارث می‌توانست یا خود از زن استفاده کند یا او را به اقوام دورتر متوفی انتقال دهد.

۳- خرید زن: نظام پدرسالاری و انتساب فرزند به پدر موجب شده بود تا مردان برای همسرگزینی به خرید همسر یا همسرانی اقدام نمایند، این وضع با کالا شدن یا کالا پنداری زنان همراه بوده و در طول تاریخ به صور گوناگونی صورت گرفته است. در این نوع ازدواج ها، رضایت زن مطرح نبود و با پرداخت مبلغ زنان برحسب میزان سن و خصوصیات فیزیکی، زن برای تمتع جنسی و کار کردن در مزارع به صورت کنیز مورد خرید قرار می‌گرفت.

۴- ازدواج مبادله ای: این نوع ازدواج در ایران و برخی مناطق شبه قاره هند وجود داشت که بر مبنای آن دو قبیله یا خانواده دختر یا زنی را به عقد مردی از دو طرف و بالعکس مبادله می‌کردند. (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۷۸)

۵- ازدواج سیاسی: این نوع ازدواج میان پادشاهان بنابه مصالح سیاسی از جمله پایان دادن به جنگ و یا ایجاد اتحاد و دوستی میان دو ملت صورت می‌گرفت که معمولاً یکی از دختران سلاطین و یا شاهزادگان را به عقد مردی از همان تیره در کشوری دیگر در می‌آوردند.

امروزه نیز موارد زیادی از ازدواج اجباری در میان ملل مختلف وجود دارد. به عنوان مثال، چند همسری، ازدواج گروهی یا چندجانبه، ازدواج خویشاوندی، نکاح اجباری با همسر برادری که فوت کرده که به عقد برادر مجرد درآوردند یا نکاح دختران زیر سن رشد با مردان بزرگسال که معمولاً ناشی از فقر مالی و سنت‌های غلط قبیله‌ای و خانوداگی است.

۶. مصادیق ازدواج اجباری در جامعه ایران

در ایران همانند سایر کشورها، آمار دقیقی از ازدواج اجباری وجود ندارد. دلایل مذکور درباره عدم گزارش دهی ازدواج اجباری، در مورد ایران نیز صدق می‌کند. حتی می‌توان گفت که بی‌رغبتی به گزارش دهی ازدواج اجباری در ایران در مقایسه با سایر نظام‌ها بیشتر است؛ زیرا با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در بسیاری از موارد، زنانی که مجبور به ازدواج می‌شوند، از لحاظ اقتصادی به شدت وابسته به خانواده هستند و در صورت تیرگی روابط آن‌ها با خانواده‌های شان، زندگی ایشان به شدت تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، به دلیل عدم جرم‌انگاری ازدواج اجباری، سازمانهای حمایتی نیز عملاً مجوز قانونی برای مداخله در این موارد ندارند. سکوت قوانین کیفری موجب شده که حتی در گزارش‌های علمی در خصوص شیوع خشونت خانگی نیز به فراوانی ازدواج اجباری توجه نشود. این در حالی است که در این گزارش‌ها در بیان خشونت خانگی روانی، کنترل رفتار و تعیین آنچه زن می‌تواند یا نمی‌تواند انجام دهد نیز از مصادیق این نوع خشونت دانسته شده است. (وامقی، ۱۳۹۰: ۳۰۸-۲۷۹) با توجه به این تعریف، ازدواج اجباری را نیز می‌توان مصداقی از خشونت خانگی دانست.

به رغم فقدان آمار رسمی، در آداب محلی برخی مناطق، ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد که رضایت طرفین به ویژه زنان مخدوش بوده و طرفین آزادانه شریک زندگی را انتخاب نمی‌کنند: برای نمونه در آیین «خون صلح» معمولاً دختری از اقوام قاتل به ازدواج فردی از بستگان مقتول در می‌آید که می‌تواند عوض خوت بها یا قسمتی از آن باشد. (رضوی فرد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۱) همین رسم با عنوان «خون بس» در میان قوم بختیاری نیز رایج است. (کوشکی و حسین وند، ۱۳۹۶: ۷۰۰) در میان قوم لر نیز سنت ازدواج دختران خویشاوند قاتل با یکی از مردان خانواده مقتول وجود دارد. در این سنت که به «خی صل» مشهور است، دختری که عموماً خواهر زاده، برادر زاده، خواهر و یا دختر قاتل است به عقد مردی از خانواده مقتول در می‌آید. در برخی طوایف، دختر مورد نظر توسط خانواده قاتل و در برخی توسط خانواده مقتول انتخاب می‌شود. گاهی نیز دختر کوچکی را که هنوز بالغ نشده است برای یکی از پسرهای کوچک در نظر می‌گیرند که این عمل را «ناف بریدن» می‌نامند. در این موارد، خانواده مقتول رفتاری شایسته با زن ندارند و باید هرکاری را که به آنها ارجاع داده می‌شود، بدون اعتراض انجام دهند. در بسیاری از موارد، زنان حتی پس از سالهای متوالی از ازدواج، نسبت به آن ناراضی هستند. (ماسوری، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۴) و با وجود افزایش آگاهی‌های عمومی و انتقادهای حقوق بشری، همچنان

از ازدواج برای ایجاد صلح در قتل و تجاوز استفاده می‌شود. (ارجمندی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۳۷) سنت الزام دخترعمو به ازدواج با پسر عمو که به «نہوه» مشهور است، گونه دیگری از ازدواج اجباری است. در این سنت چنانچه زن رضایت ندهد، برای همیشه حق ازدواج ندارد و گاهی نیز توسط والدین یا برادرش در منزل حبس می‌شود. (ضمیری، ۱۳۸۳: ۹-۸) در «آئین فصل» که در میان قوم عرب و در خصوص جرایم مستوجب قصاص، دیه و حتی حد اجرا می‌شود، نیز به منظور ایجاد سازش، خانواده مجرم زن یا زنانی را در اختیار طایفه بزه دیده قرار می‌دهد و حق آزادی زنان در انتخاب همسر، فدای سازش بین دو خانواده می‌شود. (عطاشنه و ایرانی، ۱۳۹۶: ۵۶۶-۵۶۰) علاوه بر این، برخلاف بسیاری از نظام‌ها، حداقل سن ازدواج کم بوده و براساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، حتی ازدواج دختران کمتر از ۱۳ سال و پسران کمتر از ۱۵ نیز منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح، مجاز است. این درحالی است که دولت ایران با قبول و تصویب کنوانسیون تکمیلی «الغای بردگی، تجارت برده، و نهادها و اعمال مشابه برده داری» (۱۹۶۵) - که در آن بر ممنوعیت هر نوع نهاد یا اقدامی تاکید می‌شود که به واسطه آن کودک یا نوجوان زیر ۱۸ سال به وسیله یک یا هردو والدین یا قیم خود، چه در برابر پاداش چه بدون آن، و به منظور بهره‌کشی یا کار، مجبور به ازدواج می‌شود- پذیرفته است که: ۱. کنوانسیون را به عنوان بخشی از قوانین داخلی خود به رسمیت بشناسد و عمل به مندرجات آن را الزامی کند، ۲. قوانین جاری خود را مطابق این پیمان اصلاح نماید، و ۳. حداقل سن مناسب را برای ازدواج تعیین نماید. (اسلامی و میریان، ۱۳۹۴: ۱۷)

۷. دیدگاه مقنن درباره عقد نکاح

ازدواج در واقع قراردادی دو طرفه است. مشخصه اصلی این قرارداد غیرمالی بودن آن است. هر چند به دلیل اهمیت فوق‌العاده ازدواج، آثار و نتایج بسیار مهم مالی نیز بر آن بار می‌شود، ولی این آثار از قبیل مهریه و نفقه که به خودی خود از بسیاری عقود مالی مهم تر به نظر می‌آیند نمی‌توانند بر هدف و ماهیت اصلی ازدواج که امری غیرمالی است، خدشه‌ای وارد کنند. هر چند غالباً در ضمن عقد ازدواج مهریه نیز ذکر می‌شود، اما باید گفت که اساس نکاح دایم، در قانون کشورمان و فقه امامیه حتی بدون ذکر مهریه کاملاً صحیح و معتبر است. ارث و نفقه نیز به عنوان سایر آثار مالی ازدواج را نیز نمی‌توان جزو ماهیت آن دانست؛ حتی توافق برخلاف این آثار از جانب زوجین، از دید قانون به هیچ وجه قابل اعتنا نیست. با همین استدلال‌ها می‌توان دریافت که ازدواج اساساً عقدی غیرمالی بوده و حتی بسیاری از ضوابط کلی حاکم بر عقود مالی را نمی‌توان در مورد ازدواج اجرا کرد.

در قانون مدنی ایران نکاح جزء عقود به حساب می‌آید. یعنی قراردادی است که بین زن و مرد منعقد می‌شود. در عقد نکاح زن فروشنده و مرد خریدار است. کالائی که طبق این قرارداد مبادله می‌شود تمتع مرد از جسم زن برای مدت نامعین (نکاح دائم) یا معین (نکاح منقطع) در برابر پرداخت مهر و نفقه است. به عبارت ساده‌تر مرد در این معامله تمتع از جسم زن را در برابر پرداخت مهر به خود اختصاص می‌دهد. عقد نکاح از لحاظ صوری با عقود دیگر تفاوتی ندارد جز این که

بهای کالای مبادله شده را مهر می‌خوانند و مقررات و شرایط خاصی به سبب نوع کالای مبادله شده (تمتع از جسم یک انسان) بر آن حاکم است. (حیدری نیا، و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹)

مهر اگر به تراضی طرفین تعیین شود مهرالمسمی نامیده می‌شود و اگر بعد از عقد و قبل از رضایت بین زوجین نزدیکی واقع شود زوجه طبق ماده ۱۰۸۷ مستحق مهرالمثل خواهد بود. طبق ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی، ملاک تعیین مهرالمثل حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به مآئل و اقرا و همچنین معمول محل و غیره است. یعنی زن کالائی است که بهای او با توجه به وضعیت طبقاتی زیبایی و ملاک‌هایی از این قبیل تعیین می‌شود. (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۷)

۸. نظر قانونگذار ایران در مورد اجبار در ازدواج

از آنجا که بنای عقد ازدواج بر محور شخصیت طرفین است، شخصیت طرفین عقد باید روشن و بدون هر گونه ابهام باشد. به عبارت دیگر زن باید دقیقاً بداند که با چه کسی عهد زندگی بسته است و شوهر نیز باید با همان همسری پیمان ببندد که او را به درستی بر گزیده است.

ماده ۱۰۶۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچ‌یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است». تعیین زن و شوهر ممکن است با دیدن و اشاره صریح یا با تعیین نام و مشخصات دقیق صورت گیرد. ولی در هر صورت هر کس باید با همان فردی پیمان زناشویی ببندد که او را منحصرأ بر گزیده است.

با توجه به این که عقد ازدواج مبتنی بر شخصیت طرفین عقد است اشتباه در شخصیت هر یک از زن یا شوهر سبب بطلان عقد است این اشتباه ممکن است به یکی از صورتهای زیر باشد:

الف- اشتباه در شخصیت مادی: یعنی آن کسی که طرف عقد واقع شده، مقصود همسر نبوده است. در این شرایط عقد باطل است.

ب- اشتباه در شخصیت مدنی و حقوقی طرف عقد: مانند این که فردی مدارک تحصیلی یکی از اندیشمندان و مشاهیر ایران را برآید و به دلیل شباهت ظاهری، خود را به شکل و شمایل او در آورد به گونه ای که سبب اشتباه گردد و سپس با مدارکی جعلی به خواستگاری دختری فرهیخته رود و دختر به خیال این که با فردی متشخص ازدواج می‌کند عاشقانه به عقد او درآید در این شرایط دختر با همان کسی که ظاهراً دیده است ازدواج کرده ولی نسبت به هویت مدنی و حقوقی او در اشتباه بوده است که سبب بطلان عقد است.

ج- اشتباه در اوصاف: مثلاً ممکن است دختری به تصور این که فردی مهندس است با او ازدواج کند ولی پس از عقد متوجه اشتباه و تصور نادرست خود بشود. این گونه اشتباهات هیچ تاثیری در عقد ندارد ولی اگر مرد خود را به دروغ

مهندس معرفی کرده باشد و زن با اشتباه در تشخیص اوصاف وی با او ازدواج کند این اشتباه سبب بطلان عقد نمی‌شود و صرفاً برای زن اختیار فسخ نکاح را ایجاد می‌کند.

عقد نکاح منجز است. یعنی عقد ازدواج باید قطعی بوده و معلق به هیچ شرطی نباشد مثلاً اگر فردی بگوید من تو را به عقد خود در آوردم و طرف مقابل هم به شرط خرید ویلا در شمال قبول نماید در چنین شرایطی هم شرط و هم عقد باطل است. ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تعلیق در عقد موجب بطلان است»

علاوه بر این از دیدگاه قانون مدنی ایران شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به مهر جایز است مشروط بر این که مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده است.

۹. ازدواج اجباری در اسناد بین‌المللی

براساس ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ «ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود». مواد ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز با عباراتی مشابه، بر حق آزادی ازدواج تأکید کرده‌اند. در سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل، «کنوانسیون مربوط به رضایت با ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواجها» را نیز تصویب کرد. براساس ماده ۱ این کنوانسیون: «هیچ ازدواجی نباید بدون رضایت کامل و آزادانه دو طرف قانوناً به ثبت برسد. چنین رضایتی پس از اطلاع رسانی مقتضی و در حضور مقام صالح برای اجرای مراسم ازدواج و شهود به گونه‌ای که به وسیله قانون تجویز شده باید شخصاً به وسیله دو طرف ابراز شود.»

ماده ۲ این کنوانسیون نیز به منظور جلوگیری از نقض این حق از طریق ازدواج‌های زودرس و در سن کم مقرر نموده که کشورهای طرف این کنوانسیون باید برای تعیین حداقل سن ازدواج، اقدام قانونی انجام دهند و ازدواج هیچ فردی کمتر از این سن نباید به طور قانونی به وسیله هیچ فردی به ثبت برسد. تلاش جامعه جهانی به این امر محدود نشده و در سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی توصیه‌نامه‌ای با همان عنوان تصویب نمود و مجدداً بر ضرورت وجود رضایت در ازدواج و ممنوعیت ثبت ازدواج‌های بدون رضایت تأکید کرد. بر اساس توصیه‌نامه، ازدواج وکالتی نیز زمانی معتبر است که مسئولان مجاب شوند که موکل با رضایت کامل حاضر به ازدواج است.

مهمترین سندی که تا کنون در خصوص لزوم جرم‌انگاری ازدواج اجباری تصویب شده، «کنوانسیون اروپایی پیش‌گیری و محو خشونت علیه زنان و خشونت خانگی» است که در سال ۲۰۱۱ در استانبول تصویب و از سال ۲۰۱۴ اجرا شد. در مقدمه این کنوانسیون ۸۱ ماده‌ای بر افزایش نگرانی درباره وقوع اشکال مختلف خشونت از جمله خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی، تجاوز به عنف، ازدواج اجباری و جرایم مبتنی بر ناموس تأکید و بیان شده که این جرایم، نقض شدید حقوق بشر زنان و دختران و مانع جدی در برقراری برابری جنسیتی است. بر اساس ماده ۳۲ کنوانسیون: طرفین باید تدابیر

تقنینی یا سایر تدابیر لازم را اتخاذ نمایند تا تضمین کنند که ازدواجهای منعقد شده تحت اجبار، قابل ابطال و لغو خواهند بود، بی آن که تعهد مالی و یا اداری بر دوش بزه دیده بار شود. (مقدسی و عامری، ۱۳۹۵: ۱۸۰)

تدقیق در محتوای اسناد فوق نشانگر این مهم است که جامعه جهانی در مقابله با ازدواج اجباری، از مرحله ممنوعیت انگاری گذر کرده و به مرحله جرم انگاری رسیده است. در واقع هرچند در اسناد متقدم مانند دو میثاق پیشگفته، تنها به جنبه تعیینی و اعلامی حق آزادی ازدواج توجه شده، ناتوانی جامعه جهانی در مقابله با این پدیده با استفاده صرف از تدابیر حقوقی، مداخله نهادهای کیفری و جرم انگاری را ناگزیر ساخته است. این تغییر راهبرد همانند سایر جرم انگاریهای حمایتی، مرهون تلاشهای جریانهای مختلف مانند جنبش های حمایت از زنان و کودکان، اندیشه های بزه دیده شناسی حمایتی و نیز حساسیت جامعه جهانی نسبت به اشکال جدید بردگی و خشونت خانگی است.

۱۰. ازدواج اجباری از منظر فقهی

از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه است. اسلام با ازدواج اجباری مخالف است و چند همسری به شرط تامین مالی و رضایت زنان و نیز ازدواج مجنون، سفیه و یا کودکان نابالغ زمانی ممکن است که ولی یا قیم و حاکم شرع بنا به مصلحت دختر و رضایت او، نکاح آنان را مشروع می‌داند. دلیل ظهور ازدواج صیغه متعه نیز آن است که از ازدواج های اجباری جلوگیری شود.

مبنای ازدواج در فقه امامیه مبتنی بر اصل آزادی ازدواج استوار می‌باشد. در این باره روایتی به ما کمک می‌کند تا درک صحیح از آزادی ازدواج به دست بیاوریم. «مردی با امام هفتم درباره تزویج دخترش با برادرزاده اش، مشورت کرد. حضرت فرمودند: این عمل صحیح است، اما به شرطی که دختر نیز به این ازدواج راضی باشد. زیرا دختری نیز در این امر مهم و خطیر سهیم است. باید موافقت او را نیز جلب کنی». (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۲۱۴)

در قرآن کریم از ازدواج اجباری با اصطلاح اکراه یاد شده است ولی موارد کاربرد آن معمولاً از جنبه حقوقی برخوردار نبوده است. به عنوان نمونه موضوع اکراه به سخن کفرآمیزی که مورد بخشایش خداوند قرار می‌گیرد (نحل/۱۶/۱۰۶)، به وضوح مربوط به شرایطی است که مسلمانی در دارالکفر مورد تفتیش عقیده قرار گرفته است. حتی آیه‌ای که مردم را از اکراه کنیزان به هزنگی برحذر داشته، با این پیامد که در صورت اکراه خداوند بخشایشگر و مهربان است (نور/۲۴/۳۳)، آشکارا مربوط به دوره‌ای از تاریخ اسلام است که ضمانت اجرای کافی برای منع همگان از چنین عملی در کار نبوده است. افزون بر آیات یاد شده، برخی از عالمان اسلامی، معذور بودن «مستضعفان» (نساء/۹۸/۴) را با «اکراه شدگان» منطبق دانسته، و به استناد این آیه، آنان را از عقوبت اخروی برکنار شمرده‌اند.

در سنت نبوی، بسط و تفسیر این مبحث قرآنی در شماری از اخبار و احادیث بازتاب یافته است؛ به عنوان نمونه، مواردی چند از این اخبار را بخاری در صحیح خود گرد آورده، و طبقه‌بندی کرده است. در میان احادیث نبوی در این باب، به خصوص باید به «حدیث رفع» اشاره کرد که در منابع اهل سنت به روایتی کوتاه‌تر از امامیه شهرت یافته است؛ بر اساس

روایت ابن عباس و ثوبان، خداوند تکلیف را از امت پیامبر (ص) در صورت خطا، فراموشی یا اکراه، برداشته است و در روایت منقول از اهل بیت (ع)، به این سه، ۶ مورد دیگر از رفع تکلیف نیز افزوده شده است. (النسائی، بی تا، ج ۶: ۳۹۴) مطابق آموزه‌های فقه امامیه، یکی از ارکان اصلی عقد نکاح، رضایت طرفین می‌باشد. چنانچه اگر یکی از طرفین نسبت به عقد نکاح رضایت نداشته باشد، عقد حاصله باطل و غیر شرعی تلقی می‌شود. حتی مطابق آموزه‌های فقهی، با اینکه در فقه برای پدر و جد پدری نسبت به دختران باکره رشیده ولایت قائل شده است، لیکن مجبور کردن آن‌ها به ازدواج با افرادی که رضایت به آن ندارند و یا جلوگیری از ازدواج آن‌ها با افراد هم‌کفو و هم‌شأن‌شان که به مصلحت وی باشد را ممنوع و غیر شرعی اعلام کرده است. قوانین موجود در کشور ایران نیز با توجه به انبعاث آن‌ها از قواعد و اصول فقه امامیه، ازدواجی را که شرط رضا در طرفین وجود نداشته باشد را غیر قانونی و باطل می‌دانند و چنانچه برای دادگاه احراز گردد که چنین ازدواجی رخ داده است حکم به ابطال عقد نکاح خواهد کرد. (نوری، ۱۳۹۴: ۱۵)

الف- نظر فقهای معاصر

طبق گفته همه مراجع اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج کنند و بعد از خواندن عقد راضی بشوند و بگویند که به آن عقد راضی هستند عقد صحیح است. از دیدگاه امام فقید، آیت الله خمینی (ره)؛ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد آن‌ها صحیح است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، م ۲۳۷۴) از دیدگاه آیت الله سیستانی؛ عقد باطل است و نزدیکی حرام است و فرزندش وطی شبهه است. (حسینی سیستانی، ۱۳۹۸: استفتائات) از نظر آیت‌الله مکارم شیرازی؛ عقد حاصل نیست و آمیزش حکم زنا دارد و فرزند او نیز فرزند حلال‌زاده نیست و اگر پدر چنین اجباری کند مرتکب گناه بزرگی شده است. البته اگر زن مجبور به ادامه باشد فرزند به وجود آمده نامشروع نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: م ۹۴۵)

ب- نظر فقهای قدیم

مطابق فقه امامیه نکاح شغار یا نکاح معاوضه‌ای باطل است. دلیل آن هم این است که «در عقد ازدواج بدل، زن بدل زن دیگر قرار نگرفته و برای هریک از زوجه‌ها مهر مثل لازم می‌شود.» (امینی، ۱۳۷۷: ۳۲۱) نفی ازدواج معاوضه یا بدلی مبتنی بر دیدگاه فقهی است.

شیخ مفید در این زمینه می‌گوید: «و لایجوز النکاح الشغار- و هو این یعقد الرجل لغيره علی ابنته، و يجعل مهرها نکاحه لابنته و اخته- و هدا نکاح کانت الجاهلیه تراه، و تعمل علیه. و هو باطل فی شریعت الاسلام.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۵۰۸) یعنی نکاح شغار جایز نمی‌باشد. و نکاح شغار این است که مردی دخترش را به عقد کسی درآورد و مهر آن زن را با دختر یا خواهر آن مرد قرار دهد و این نوع عقد ازدواج چنان‌که ملاحظه می‌کنی مربوط به دوران جاهلیت است که بدان عمل می‌کرد و این نوع عقد نکاح در شریعت اسلامی جایز نمی‌باشد.

۱۱. دلایل فقهی نامشروع بودن ازدواج اجباری

در مباحث فقه‌های اسلام نداشتن رضایت زن به منزله اجبار کردن به ازدواج است. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: رضایت زن در عقد نکاح شرط نیست و در صورتی که ولی نکاح را منعقد کند زن ولو راضی نباشد نکاح منعقد می‌شود. از جمله علمایی که بر این نظرند می‌توان به عطا بن ابی رباح اشاره کرد. دلیل اینها این حدیث می‌باشد: «الثیب أحق بنفسها من وليها و البكر يزوجهها ابوها/ بیوه به نفس خویش از ولی خود سزاوارتر است و بکر را پدرش به ازدواج می‌دهد». (نووی، بی تا: ۱۶۸)

دیدگاه دوم: بدون رضایت زن نکاح اصلاً درست نیست و منعقد نمی‌شود به دلیل:

- آیه مبارکه: «حتی تنکح زوجاً غیره/ تا این که زن شوهری دیگر نکاح گیرد». (بقره/۲۳۰) در این آیه موضوع عقد نکاح به زن نسبت داده شده که نشانه صلاحیت او در عقد نکاح است. و آیه «ولا تعضلوهن أن ینکحن أزواجهن إذا تراضوا بینهم بالمعروف/ و چون زنان را طلاق گفتید و عده خود را به پایان رساندند آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خودشان چنانچه بخوبی با یکدیگر تراضی نمایند جلوگیری مکنید. هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد به این (دستورها) پند داده می‌شود (مراعات) این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». (بقره/۲۳۲)

- حدیث: «أن جاریه بکراً أتت النبی (ص) فذکرت أن أباهما زوجها وهي کارهه فخیرها للنبی / جاریه باکره‌یی نزد پیامبر (ص) آمد و یاد آور شد که پدرش او را به نکاح داده در حالی که او راضی نیست رسول الله (ص) اختیار (قبول و یا رد نکاح) را به آن جاریه دادند. (الالبانی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۱۵۳)

- حدیث عائشه (رض): «أن فتاة دخلت علیها فقالت إن أبی زوجنی بن أخیه لیرفع بی خسیسته و أنا کارهه قالت اجلسی حتی یأتی رسول الله فجاء النبی (ص) فأخبرته فأرسل إلی أبیها فدعاه فجعل الأمر إلیها فقالت قد اجزت ما صنع أبی ولکنی أردت أن أعلم النساء من الأمر شیئاً/ دختر جوانی بر حضرت عایشه وارد شد و گفت پدرم من را به عقد فرزند برادر خود در آورده تا حقارت خود را با من مرفوع سازد. ام المؤمنین عایشه خطاب به او گفت بنشین تا رسول الله (ص) بیاید. آن دختر موضوع را به ایشان خبر داد، رسول الله کسی را نزد پدرش فرستاد تا حاضر شود آنگاه رسول الله امر تصمیم‌گیری را به زن واگذار فرمود. آن دختر گفت آنچه را پدرم انجام داده به آن اجازه می‌دهم و اینکار را کردم تا بدانم که برای زنها هم در این امور چیزی هست». (النسائی، بی تا، ج ۶: ۳۹۵)

- حدیث ابی هریره: «إن خنساء بن خدام زوجها ابوها وهي کارهه فأتت النبی (ص) فرد نکاحها/ خنساء بن خدام را پدرش به نکاح داد در حالی که راضی نبود، او نزد رسول الله (ص) آمد و ایشان نکاحش را رد کرد». (بخاری، ۱۳۹۱: ۵۹۴)

- کتب فتاوی تصریح کرده‌اند: «ولایجوز نکاح احد علی بالغة صحیحة العقل من أب أو سلطان بغیر اذنها بکراً کانت او ثیباً فإن فعل ذلک فالنکاح موقوف علی اجازتها فإن أجازته جاز و إن رده بطل / نکاح هیچ کس بر بالغ دارای صحت عقل

بدون اذنش جایز نیست خواه پدر باشد یا حاکم، باکره باشد یا بیوه اگر چنین کرد در این حالت نکاح موقوف بر اجازه اش است اگر اجازه داد جایز است و اگر رد نمود نکاحش باطل است». (الجزیری، بی تا: ۱۷۵) و فتاوی: «ولتَجِبَ الْبَالِغَةُ الْبِكْرَ عَلَى النِّكَاحِ لِانْقِطَاعِ الْوَلَايَةِ بِالْبُلُوغِ/ بالغه باکره بر نکاح مجبور ساخته نمی شود چون ولایت با بلوغ پایان می یابد». (ابن عابدین، بی تا، ج ۲: ۳۲۴)

- در صورتی که زن راضی نباشد عدم رضایت او بر تمام جوانب شخصیت جسمی و روحی اش تأثیر می گذارد و او را متضرر می سازد و بنا به قاعده «للاضرر و للاضرار» لازم است ضرر حتی الإمكان دفع شود.

آنچه تا کنون گفتیم در مورد رضایت زن بود که این امر به معنی مهم نبودن رضایت مرد نیست بلکه رضایت مرد نیز مهم است چون در صورت عدم رضایت او علاوه بر این که مشکلات زیادی دامنگیر خانواده می شود، موضوع جدیدی به نام تعدد ازدواج ها به وجود می آید چرا که مرد در صورت ناراضی بودن از ازدواج خویش دنبال همسر جدیدی خواهد بود.

از آنچه تاکنون گفته شد به این نتیجه می رسیم که به هیچ وجه نباید مرد یا زنی مجبور به ازدواج با کسی شود و تصمیم اولی و نهایی در مورد ازدواج بر عهده زوجین است که باید خود همسر و شریک آینده زندگی خود را تعیین کنند. خوشبختانه در این مورد عبارات فقها صراحت دارد و ما به عنوان نمونه به چند مورد اشاره کردیم اینک چند مورد دیگر:

- «ولتَجِبَ بَكْرَ الْبَالِغَةِ عَلَى النِّكَاحِ/ دختر باکره بالغ بر نکاح مجبور نمی شود». (القرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۷۳)

- «ایما امراه انکحت نفسها بغیر اذن ولیها فنکاحها باطل باطل باطل...»/ هر زنی که بدون اذن ولی اش، خود را به عقد ازدواج مردی در آورد، نکاح او باطل است، باطل است، باطل است. (جزایری، ۱۳۸۸ق، ج ۸: ۱۲۵)

- در کتاب رد المختار که از جمله مهمترین کتابهای فتوا در مذهب احناف است چنین آمده است: «(وَلَا تُجْبَرُ الْبَالِغَةُ الْبِكْرُ عَلَى النِّكَاحِ) لِانْقِطَاعِ الْوَلَايَةِ بِالْبُلُوغِ/ زن باکره بالغه بر نکاح مجبور ساخته نمی شود چون ولایت با بلوغ خاتمه می یابد». (ابن عابدین، بی تا، ج ۹: ۳۵۶)

۱۲. تعارض فقهی و حقوقی در خصوص سن ازدواج

ازدواج بر مبنای زیر سن بلوغ شرعی که نیازمند اذن ولی است و موضوع اجبار آنان از سوی اولیای کودکان به قبول عقد نکاح دو موضوع جداگانه ای است ولی تفاوت در سن بلوغ شرعی با سن رشد قانونی موجب تفسیرهای گوناگون شده است. در مطابقت با اسناد بین المللی و رفع تعارض در ماده ۱۰۴۱ ق.م ایران در خصوص نکاح دختران و پسران بر مبنای سن بلوغ و رشد نیازمند بازنگری در مواد مربوط به سن اهلیت در ازدواج هستیم و برای رفع این تعارض لازم است نظرات هریک از این دو گروه فقها و حقوقدانان موافق و مخالف مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت یک راهکار واحد اتخاذ شود.

در قرآن کریم، هنگام بیان حکم آزمایش یتیمان جهت تسلیم اموال به آنها، از واژه «بلوغ نکاح» یاد شده است. از ظاهر این آیه چنین برمی‌آید که ملاک بلوغ، رسیدن به حدی است که پسر یا دختر شایستگی نکاح را داشته باشند و آن هم به احتلام مرد و حیض زن تحقق می‌یابد. در کتب تفسیری نیز بلوغ نکاح را رسیدن به سنی دانسته‌اند که استعداد و آمادگی ازدواج حاصل می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۱۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۹). مشهور فقها نیز معیار اهلیت نکاح، را بلوغ و عدم آن دانسته و به استناد برخی روایات سن بلوغ را ۹ سال تمام قمری برای دختر و ۱۵ سال برای پسر دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۴: ج ۲۶: ۳۸-۳۹). حتی برخی بر آن ادعای اجماع نیز نموده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۳: ۲۸۲). بنابراین فقهای امامیه رسیدن به بلوغ طبیعی را برای ازدواج شخص کافی دانسته‌اند. ایشان همچنین تزویج طفل پیش از رسیدن به سن بلوغ را از سوی ولی قهری، مورد پذیرش قرار داده و این حکم را مستند به روایات متعددی می‌دانند که در این خصوص و به ویژه در مقام بحث از وجود خیار فسخ نکاح برای طفل پس از رسیدن به سن بلوغ مطرح شده است؛ همچنین برخی جواز چنین تزویجی را مستند به اجماع فقها نموده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۴۸)؛ هرچند که با وجود روایات مزبور، اجماع مستند به این روایات، مدرکی بوده و فاقد حجیت است (ولایی، ۱۳۸۴: ص ۴۹).

فقهای امامیه به رغم جایز دانستن تزویج طفل از سوی ولی قهری، نزدیکی با چنین دختری را تا پیش از رسیدن به سن بلوغ ممنوع دانسته (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲: ۸۱۱؛ حکیم، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴: ۸۰). بعضی نقض آن را موجب مسئولیت مدنی شخص تلقی کرده و بروز هرگونه عیب را موجب حرمت ابدی می‌دانند (حکیم، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴: ۸۰). دیدگاه فقهای امامیه نسبت به ضامن بودن شخص در نتیجه ورود عیب، بیانگر امکان عقلایی معیوب شدن در کمتر از این سن است. از این تعلیل استفاده می‌شود که ملاک واقعی سن ازدواج، قابلیت جسمانی، برای چنین تمکینی است و کسب این قابلیت به لحاظ شرایط اقلیمی، زمانی و جسمی دختران متفاوت می‌باشد و این مسأله منجر به تفاوت های سنی برای دارا بودن چنین قابلیت می‌شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۷۴: ش ۲: ۱۳۹).

سئوال‌های متعددی در رابطه با اختیار ولی در تزویج غیربالغ مطرح است. از جمله این که آیا اقدام ولی در تزویج طفل منوط به عدم مفسده است یا مشروط به وجود مصلحت؟ آیا فسخ نکاح از سوی طفل پس از بلوغ ممکن می‌باشد؟

صاحب نظران حقوق نیز «رشد را توان بالایی از اندیشه دانسته‌اند که شخص به کمک آن می‌تواند به طور متعارف، امور مالی خود را در جهت مصلحت خویش اداره کند» (شهیدی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۲۴۴). بر همین مبنا غیر رشید کسی است که «تصرفات وی در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد، یعنی عقل معاش نداشته و هرگاه اداره داراییش به او واگذار شود، در اموال خود تعدی، تفریط و اسراف می‌نماید» (امامی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۲۱۲). خواه این شخص «در امور غیر مالی نیز رشد کافی پیدا کرده یا عقب مانده به شمار آید» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۳۶). بنابراین «صرف بلوغ شخص نشانه رشد او نیست، بالغ را باید آزمود تا رشد وی نیز احراز شود و از جمع آن دو اهلیت بدست آید» (کاتوزیان، همان: ۱۵).

از آن جا که کودکان برای انجام معاملات و اداره اموال از رشد فکری و عقلانی کافی برخوردار نیستند، تمام نظام‌های حقوقی جهان، تدابیر حمایتی خاصی برای آنان اندیشیده‌اند. در اکثر کشورها، حداقلی از سن به عنوان اماره قانونی رشد

در نظر گرفته شده، به گونه‌ای که رسیدن به سن تعیین شده، به عنوان یکی از معیارهای اهلیت شخص و صلاحیت وی برای انجام معاملات و تصرف وی در اموال و حقوق مالی‌اش تلقی می‌شود. در نظام حقوقی ایران به موجب مواد ۱۲۰۷، ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ ق.م. صغار و اشخاص غیر رشید از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع می‌باشند؛ اعمال و احوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی وی باشد، باطل و بلااثر تلقی شده و معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال، صرفاً با اجازه ولی یا قیم وی نافذ است. وجود تعارض میان ماده ۱۲۱۰ اصلاحی ق.م. و تبصره ۲ آن و همچنین مشکلات ناشی از حذف اماره رشد موضوع ماده ۱۲۰۹ ق.م. در عمل، رویه قضایی را به سوی پذیرش سن ۱۸ سالگی به عنوان اماره رشد سوق داد. این رویه محاکم، در عمل از سوی دفاتر اسناد رسمی، بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری نیز مورد تبعیت قرار گرفت؛ بنابراین تمایل نظام حقوقی ایران بر این است که افرادی را که به سن ۱۸ سال تمام شمسی رسیده‌اند، رشید فرض کرده و اعمال حقوقی ایشان را صحیح تلقی می‌نماید؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود. (شکری، ۱۳۸۷: ۷۴) این تناظر بین مواد قانون مدنی به ویژه ماده ۱۰۴۱ ق.م مدنی منجر به تصویب این ماده شد که بیان می‌کند: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است». سرانجام نکاح دختر در سن ۱۵ و پسر در سن ۱۸ مورد قبول قانونگذار واقع گردید.

انتقادات از سن‌های مختلف در تشخیص اهلیت اشخاص باعث گردید برای گریز از تبعات ناشی از عدم احراز رشد زوجینی که براساس ماده ۱۰۴۱ ق.م. به عقد نکاح یکدیگر درآمده‌اند، بسیاری از دادرسان، حکم مقرر در این ماده را به صدور حکم رشد تفسیر و در مقام چنین تشخیصی، حکم رشد شخص را نیز صادر می‌کنند؛ بسیاری از دفاتر رسمی ازدواج و طلاق کشور نیز برای ثبت چنین ازدواج‌هایی، ارائه حکم یاد شده را مطالبه می‌نمایند؛ بنابراین در نظام حقوقی ایران، مشکلات ناشی از رشید نبودن اشخاص دارای سن کمتر از حداقل سن قانونی برای ازدواج، به سهولت مرتفع شده و چنین افرادی در استیفای اموال و حقوق مالی خود و انجام این تعهدات، رشید فرض می‌شوند؛ حال آنکه توسل به چنین رویه‌ای در بسیاری موارد نه تنها مفید علم به رشد شخص نیست؛ بلکه ممکن است آثار و تبعات سوء مالی را نیز برای آنان در آینده به همراه داشته باشد. البته در حال حاضر برخی دیگر از محاکم دادگستری، قید مندرج در ماده ۱۰۴۱ ق.م. را مستلزم صدور حکم رشد شخص، ندانسته و فقط به صدور اجازه نامه چنین ازدواج‌هایی اکتفا می‌کنند؛ این اقدام دادگاه، هر چند با فلسفه تقنین ماده یاد شده سازگار است، اما در خصوص رفع مشکلات ناشی از عدم رشد چنین اشخاصی در استیفای اموال و حقوق مالی‌شان، ناتوان است. در هر صورت از نظر رویه قضایی ایران، چنین ازدواج‌هایی به منزله اجبار در ازدواج نیست و تفاوت در سن رشد و بلوغ از باب استیفای اموال و حقوق مالی است نه جبر بر ازدواج زیر سن رشد. در اسلام اصل بر حریت است و اصل عدم ولایت ریشه در حریت دارد. بر اساس این اصل افرادی که به بلوغ رسیدند فرض بر آن است که عاقل و رشید هستند و نمی‌توان حق آنان را سلب کرد. از همین روست که ولی دختر و پسر مسئولیت سه سال تفاوت در این میان را پذیرا شده تا جوانان بتوانند به ازدواج در بلوغ زود رس نیز دست یابند و این موضوع به هیچ وجه تجویز ازدواج اجباری نیست و با ماهیت اکراه، زور و جبر دختران و پسران به تن دادن بر ازدواج امری کاملاً جداست.

نتیجه‌گیری

نکاح یا ازدواج اجباری عبارت از مجبور کردن یا تحت فشار درآوردن فردی برای ازدواج است. علی‌رغم این که در قوانین اکثر کشورها ازدواج اجباری باطل شناخته شده، در اسناد حقوقی بین‌المللی نیز هرگونه فشار یا جبر والدین برای نکاح زن و مرد باهم فاقد آثار حقوقی است و این نوع ازدواج به عنوان یکی از اشکال خشونت خانگی است. کشورهای مختلف به تاسی از کنوانسیون‌های بین‌المللی و مقررات حقوق بشری درصددند در قوانین داخلی خود راهکارهایی برای پیشگیری از وقوع چنین ازدواج‌هایی که زایل‌کننده اراده و رضایت اشخاص در امور خصوصی انسانهاست بکار بندند. در قوانین ایران که ریشه در قواعد فقهی دارد، در صورتی که شروط قصد و رضا مخدوش شود، عقد باطل است و برخی از حقوقدانان نیز چنین عقدی را قابل فسخ می‌دانند. در قانون مدنی آثار حقوقی عقدی که رضایت در آن نیست مورد بحث قرار گرفته و از شرایط صحت یک عقد، قصد و رضای طرفین است و ازدواج نیز که یک قرارداد محسوب می‌شود، نباید اجبار و اکراهی در آن باشد تا جایی که در ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی ایران، رضایت زوجین شرط نفوذ عقد است و در غیر این صورت عقد باطل است. چنانچه برای دادگاه محرز شود که در ازدواج اکراه صورت گرفته، عقد باطل است و هیچ اثر حقوقی ندارد مگر این که فردی که با اکراه ازدواج کرده پس از عقد آن را تنفیذ و تایید کند. با این حال، بعضاً در جوامع سنتی و عاطفی، پدیده ازدواج اجباری رخ می‌دهد که ازدواج‌های یغمایی، ربایشی، وراثی، خرید همسر، یا به شکل سیاسی و مبادله‌ای نمونه‌هایی از اکراه افراد به ازدواج اجباری است. دین مبین اسلام قرن‌ها قبل با پدیده ازدواج اجباری مخالفت نموده برای ازدواج و تحکیم روابط زناشویی منزلت خاصی قایل می‌باشد. اغلب فقها ازدواج‌های اجباری را که به زور و قهری باشد، شرعی نمی‌دانند و برای این عمل پیامدهای خطرناکی را متذکر می‌شوند. در فقه اسلامی مطابق با منابع دینی، اجبار دختر به ازدواج به شدت نهی شده است به گونه‌ای که اگر دختر بدون رضایت و تنها با اجبار پدر به ازدواج کسی در بیاید، عقد او باطل است و اگر فرزندی از این ازدواج بدست آید، حلال زاده نبوده و ولد شبهه است و بر پدر نیز گناه بزرگی است. از طرف دیگر، دختر بدون اذن پدر نمی‌تواند ازدواج کند مگر آن که دختر رشیده باشد و نیازی به اذن پدر ندارد.

به منظور جلوگیری از ازدواج‌های اجباری پیشنهاد‌های مختلفی ارایه شده است که بیشتر در خصوص سن ازدواج است و در جوامع اسلامی بین سن رشد قانونی و سن بلوغ شرعی هماهنگی وجود ندارد و این مساله موجب پیدایش ازدواج در سنین مختلف می‌شود. برخی از کارشناسان برای اناث سنین بین ۲۴-۲۸ سالگی و برای ذکور سن بالای ۲۸ سالگی را پیشنهاد داده‌اند. نظریات فقهای قدیم و جدید نیز در خصوص تعارض بین سن رشد و بلوغ شرعی موجب طرح مسائل و فتاوی مختلف شده است از جمله این که ازدواج زیر سن رشد منع شرعی ندارد ولی اگر رضایت پدر در ازدواج زیر سن رشد تضمین‌کننده مصلحت کودک باشد جایز است و در صورتی که این مصلحت رعایت نشود، دادستان یا حاکم شرع می‌تواند حکم بر بطلان نکاح اجباری دهد. از مجموع بررسی نظریات فقهای اسلام می‌توان استنباط نمود که اغلب آنان نیز شرط صحت عقد ازدواج را رضایت زن می‌دانند و در صورت اجبار نیز، اثر نکاح قابل تنفیذ یا رد از سوی زوجین

است. اگر اکراه به درجه اجبار (سلب اراده و اختیار) برسد در این صورت به علت فقدان قصد، عقد باطل می‌باشد و رضایت بعدی نیز موجب تنفیذ عقد باطل نمی‌شود.

پیشنهاد:

با توجه به مطالبی که در مقاله مورد اشاره قرار گرفت، به نظر می‌رسد تاکید بر مسأله سن ازدواج و محدود کردن نکاح زیر سن رشد و ایجاد اصلاح در ماده ۱۰۴۱ ق.م نمی‌تواند مبنای فقهی و شرعی داشته باشد به ویژه که در بلوغ زود رس نمی‌توان مانع ازدواج جوانان شد و تغییر سن بلوغ راهکار مناسبی نیست. به جهت احترام به قوانین بالادستی بین‌المللی و نیز عدم مغایرت شرع با تغییر سن بلوغ شرعی به سن رشد قانونی که در بسیاری از مقررات قانونی مدنی رعایت اهلیت ظرفین بر مبنای سن رشد مطمح نظر است، پیشنهاد می‌شود سن رشد برای پذیرش مسئولیت مالی و سن بلوغ با احراز توانمندی جسمی و جنسی تفکیک شده و برای ازدواج جوانان مواد قانونی جداگانه‌ای فراتر از ماده ۱۰۴۱ تصویب شود طوری که در تعارض میان دو سن بلوغ شرعی و رشد قانونی در تعیین اهلیت اشخاص در امر ازدواج با سایر به صورت جداگانه پایان داده شود.

منابع و مأخذ

- قران مجید، بخط حبیبی الله مظاهری، انتشارات سروش
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، بی تا، حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، بی جا، دارعالم الکتب
- ارجمندی، غلامرضا؛ نوروزی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، حل منازعات قومی در میان عشایر بختیاری شهرستان ایذه: رسم خون بری یا خون بس، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال ۱، ش ۱، بهار
- اسلامی، رضا؛ میریان، سیده سارا، ۱۳۹۴، بردگی جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن در نظام بین المللی حقوق بشر و حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۶، ش ۱، بهار و تابستان
- امامی، سید حسن، ۱۳۸۱، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۲۲
- امیری، فاطمه، ۱۳۸۹، توسعه حقوق بین‌الملل کیفری بر پایه جرم انگاری ازدواج اجباری به عنوان جنایت علیه بشریت توسط دادگاه ویژه سیرالئون، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ش ۴۳، پائیز
- امینی، علیرضا و امینی، محمدرضا، ۱۳۷۷، تحریر الروضه، فی شرح اللمعه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۹۱، صحیح بخاری، قم، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام
- جزایری، محمدجعفر، ۱۳۸۸ق، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه، نجف، انتشارات مطبعه الانجف، ج ۸
- جزیری، عبدالرحمان، بی تا، الفقه علی المذاهب الاربعه، چاپ بیروت، ج ۴
- جوکار، محبوبه، ۱۳۹۱، حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر؛ اخلاقی و فقهی، فصلنامه مطالعات حقوق زن و خانواده، سال اول، ش ۲، پائیز
- حراعاملی (شهید ثانی)، شیخ محمد بن حسن، بی تا، زین الدین الجبعی مسالک الافهام، بیروت، دار العالم الاسلامی
- حسینی سیستانی، آیت الله سید علی، ۱۳۹۸، توضیح المسائل، تهران، انتشارات هاتف
- حیدری نیا، هادی و همکاران، ۱۳۹۵، معنای ثانویه باب افعال و تفعیل و تاثیر آن بر ترجمه قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ۷، ش ۲۷، پائیز
- خالدیان، سعیده؛ سلطانی رجبی دلشاد، سجاد، ۱۳۹۵، نکاح دختر باکره بدون اذن ولی از منظر فقهای اهل سنت، امامیه و حقوق ایران، فصلنامه حبل المتین، دوره ۵، شماره ۱۵، پاییز
- خسروان، شهلا و همکاران، ۱۳۹۴، ازدواج های مساله دار زوج های مطلقه: یک مطالعه کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، سال ۴، ش ۲، تابستان
- دورانت، ویل، ۱۳۴۹، تاریخ تمدن یونان باستان، ترجمه امیر حسین آریانپور، انتشارات اقبال

رضوی فرد، بهزاد و همکاران، ۱۳۹۵، بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون صلح؛ مطالعه موردی استان کرمانشاه، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۰، ش ۹۴، تابستان

شکری، فریده، ۱۳۸۷، بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۰

شهیدی، مهدی، ۱۳۸۰، حقوق مدنی - تشکیل قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد، چ ۲

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۹، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش

شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ق، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چ اول

شکری، فریده، ۱۳۸۷، بررسی حقوقی سن ازدواج و رشد دختران، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۰، ش ۴۰، تابستان

طبرسی، امین‌الاسلام ابی‌علی‌الفضل بن الحسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی، الطبعة الاولى

طوسی، ابی‌جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۰۹ق، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى

-----، ۱۴۱۷ق، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى

ضمیری، محمد رضا، ۱۳۸۳، دختران و ازدواج تحمیلی، فصلنامه کتاب زنان، ش ۲۴، تابستان

عطاشنه، منصور؛ ایرانی، امیر، ۱۳۹۶، آئین فصل و کارکرد پیشگیرانه ترمیمی از تکرار جرم، دانشنامه عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات میزان

غدیری، ماهرو، ۱۳۹۵، سن و رضایت به ازدواج از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر، فصلنامه خانواده، سال ۱۲، ش ۴۵، بهار

قرطبی، أبو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری، ۱۴۰۵ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارأحیاء، التراث العربی

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چ ۴

کوشکی، غلامحسین؛ حسین‌وند، موسی، ۱۳۹۶، سنت میانجی‌گری در قوم بختیاری؛ همسو با آموزه‌های عدالت ترمیمی، دانشنامه عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات میزان

لبانی، محمد ناصرالدین (ابو داود)، ۱۴۲۰ق، صحیح سنن أبی داود، مصر، قاهره، انتشارات دارالحدیث

ماسوری، شکوفه، ۱۳۸۲، خی صُل، نامه انسان‌شناسی، دوره ۱، ش ۳، بهار و تابستان

محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۲، بررسی فقهی حقوق خانواده، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۰

- مصلحتی، حسین، ۱۳۷۹، ازدواج و ازدواج درمانی، تهران، نشر البرز
- مفید بغدادی، شیخ محمدبن محدبن النعمان، ۱۴۱۰ق، المقنعه، قم، جامعه مدرسین قم
- مقدادی، محمدمهدی؛ جوادپور، مریم، ۱۳۹۶، تاثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۱۱، ش ۴۰، بهار
- مقدسی، محمدباقر؛ عامری، زهرا، ۱۳۹۵، ازدواج اجباری؛ از ممنوعیت انگاری تا جرم انگاری، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۲، پائیز- زمستان
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، توضیح المسائل، تهران، انتشارات پیام عدالت
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹، رساله توضیح المسائل امام خمینی، تهران، انتشارات فکر برتر
- نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، مکتبه الاسلامیه، الطبعه السادسه
- نسائی، ابو عبدالرحمن محمد بن شعیب بن علی، بی تا، سنن النسائی، ریاض، بیت الافکار الدولیه
- نوری، مهدی، ۱۳۹۴، بررسی ازدواج اجباری در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، استاد راهنما: علی بهرامی نژاد مغویه
- نووی، محی الدین بن شرف، بی تا، المجموع شرح المهدبجی، مصر، مطبع الامام
- نیکخواه، هدایت‌اله و همکاران، ۱۳۹۶، سنجش نگرش دانشجویان به ازدواج و عوامل موثر در آن، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۸، ش ۶۷، پائیز
- وامقی، مروثه، ۱۳۹۰، خشونت خانگی: گزارش وضعیت اجتماعی ایران، تهران، انتشارات رحمان
- ولایی، عیسی، ۱۳۸۴، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چ ۴

Forced and compulsory marriage from a jurisprudence and legal point of view with an approach to domestic and international documents

Forced marriage means forcing or pressuring someone to marry; In other words, a young man or woman is forced into marriage as a result of stress or threats and physical abuse. Forced marriage is different from traditional marriage, in which a girl and a boy are introduced by a friend or family member, but the marriage takes place with the consent of the couple. Forced marriage is a violation of human rights and is an example of gender-based violence. Forced marriages have no place in civil law, and by law, any contract of forced marriage by a family is void and unrecognized. Contrary to the International Convention on the Rights of the Child, which does not allow marriage under the age of ۱۸, under Iranian law the age of marriage is ۱۳ for girls and ۱۶ for boys, but the law allows a girl's father or paternal grandfather to It is in the best interest of the child to marry before the age of ۱۳, provided that it is not against the law. From the jurisprudence point of view, most jurists consider forced marriage to be detrimental to the personal intention and will of individuals in marriage and consider it invalid.

Keywords: Marriage", "coercion", "women", "law", "jurisprudence"

